

## **((راهی ساده برای چپاول اموال هر فرد غیر مسلمان))**

در رژیم گذشته در ایران قوانین مربوط به احوال شخصیه در مورد اقلیت‌های مذهبی مجری بود؛ باین معنی که کلیمیان- مسیحیان و زردشتیان ایرانی در مسائلی از قبیل نکاح؛ طلاق؛ وارث تابع مقررات مربوط به خود بودند و در مورد اختلافاتی که در این قبیل مسائل بین آنان پیش می‌آید؛ نظریه‌پیشوایان مذهبی خود آنان؛ ملاک عمل قرار می‌گرفت.

امابعد از وقوع شوم اسلامی؛ بناگهان نظرات و فتاوی الهی؟! روح الله خمینی؛ بر تمام قوانین و مقررات ساخت انسان!! ارجحیت یافت؛ و بعنوان احکام واجب و تکلیف الهی!! در تمام دادگاه‌های کشور بر مرحله اجرا گذاشته شد. که از جمله آنها این فتاوی منحوس بود.

مسلمان از کفار ارث می‌برد؛ ولی کافر اگر چه؛ پدر و پسر میت هم باشد از او ارث نمی‌برد. (رساله توضیح المسائل امام خمینی صفحه ۴۵۱)

پس از آنکه بتدریج قوانین مصوبه در رژیم سابق مورد بازنگری قرار گرفت تقریباً تمام فتاوی خمینی در قوانین جدید گنجانیده شد. از جمله فتاوی بالا نیز بشرح زیر در قانون مدنی ایران.

ماده ۸۸۱ مکرر- کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد؛ وارث کافر ارث نمی‌برد؛ اگر چه حتی از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند.

منظور از کلمه کافر در این ماده همان سه اقلیت مذهبی؛ یعنی کلیمی مسیحی و زردشتی است که کافر دمی هم نامیده میشوند. و سایر کفار از جمله بهائی‌ها؛ همگی واجب القتل بشمار می‌آیند.

اصل یکصد و شصت و هفتم- در قانون اساسی جمهوری من در آوردی اسلامی قاضی موظف است؛ کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد؛ با استناد بمنابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر؛ حکم قضیه را صادر نماید. و نمیتواند به بهانه سکوت و یا ناقص و یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.

اصل یکصد و هفتادم- قضات دادگاهها مکلفند از اجرای تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های دولتی که مخالف با قوانین و مقررات اسلامی و یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است؛ خودداری کند. و هر کس میتواند ابطال اینگونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند.

بموجب این دو اصل هر قاضی قانونا با اختیاری نامحدود؛ موظف و مجاز شده است که از اجرای هر تصویب نامه و آیین نامه مصوب دولت؛ که وی؛ بنظر خود؛ آنرا مخالف با قوانین و مقررات اسلامی و یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه تشخیص دهد؛ خودداری کند. و نیز در هر مورد که حکم دعوانی در قوانین مدون نبود؛ با استفاده بمنابع معتبر اسلامی و یا فتاوی معتبر؛ حکم قضیه را صادر نماید.

اصل یکصد و شصت و هفتم بهانه بسیار خوبی بدست قانون نویسان اسلامی حکومت داد تا اصول و قوانین شرم آور و جنایت آمیز اسلامی را بطور علنی در قوانین مربوطه نگجاند؛ تا بدینوسیله آنها را از چشم همگان در ایران و جهان؛ مخفی سازند.

هم اکنون در هر زمان که یک قاضی مسلمان و یا باصلاح حزب الهی با قضیه و یا دعوانی از مصادیق یکی از آن اصول روبرو میشود؛ با استفاده این ماده؛ از قانون اساسی و بعنوان سکوت قانون در مورد آن قضیه؛ خود را مختار میداند که حکم خود را بر مبنای همان اصول و قوانین شرم آور و ظالمانه که منطبق بر منابع صحیح اسلامی و فتاوی معتبر باشد؛ صادر کند که اجرای بعضی احکام از قبیل سنگسار؛ بریدن دست و پا و آوردن چشم از همین قبیل میباشد.

مثلا بموجب یکی از احکام اسلامی که در مورد آن علمای اسلام اتفاق نظر دارند این است که؛ اگر کافری بمیرد و از او چند وارث کافر و مسلمان بوده باشد؛ میراث اش از برای مسلمان است. هر چند که نسبت این وارث مسلمان دور از ورثه از قبیل؛ زن و فرزند و غیره باشد.

مردی ثروتمند و متشخص از یکی از اقلیت‌های مذهبی در سال ۱۳۵۹ با زن جوانی آشنا میشود؛ و یک شب او را برای عیاشی به کرج می‌برد. هنگامیکه دوفری با اتومبیل به تهران بر میگشته اند؛ و دهان مرد هم بوی

الکل میداده است؛ توسط پاسداران دستگیر میگردند؛ و طبق روش معمول؛ یعنی ظاهراً به بهانه مجازات خوردن مشروب؛ ولی درحقیقت بمنظور گرفتن رشوه ای کلان به یکی از کمیته های انقلاب اسلامی برده میشوند. در آنجا راز آنان کشف میشود و حاکم شرع به مرد میفهماند؛ که زنای غیرمسلمان با زن مسلمان؛ موجب قتل زانی است. و پس از گرفتن مبلغ کلانی رشوه به مرد یاد میدهد که به دروغ اعلام نماید؛ که آن زن؛ همسر شرعی او میباشد. و وی قبل از ازدواج با آن زن به دین مبین اسلام مشرف شده بود. این امر ظاهراً به خیر و خوشی و بدون اینکه اعضای خانواده مرد؛ و یا کسی دیگر از آن آگاهی یابند؛ تمام میشود. حالا بعد از مرگ آن مرد؛ این زن بارهنمائی این حاکمان؟! پیدا شده و با استفاده از صورت مجلس و بازجوییهای موجود در کمیته انقلاب آن زمان؛ مدعی گردیده است که آن مرد مسلمان شده بود؛ و وی همسر شرعی و قانونی من میباشد. و بموجب ماده بالا؛ بدلیل اینکه وی مسلمان شده بود و سایر اعضای خانواده متوفی غیرمسلمان میباشد؛ لذا ماترک متوفی باید به من داده شود.

یک مورد ذکر شده؛ نمونه کوچکی از صدها مورد ظلمهای فاحشی است که تاکنون در ایران؛ در مورد مسئله ارث نسبت به اقلیتها طبق قانون مصوب؛ یعنی ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی انجام شده است. و هر روز نیز موارد دیگری در این رابطه بااستناد اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی و طبق منابع غیر قابل تکذیب و معتبر اسلامی و فتاوی معتبر و لازم الاجرای علمای بزرگ اسلام که همگی در حکم احکام الهی محسوب میشوند؛ در ایران بمرحله اجرا درمیآید.

میگویند در اصفهان فرزند یک خانواده ارمنی؛ که معتاد و مطرود بوده و مدتها از خانه و فامیل رانده شده بود؛ بعد از فوت پدر ادعای اسلام کرده و درخواست اجرای مقررات اسلامی در مورد خود کرده؛ و باین نیرنگ تمام ماترک پدر را تصاحب کرده است.

آسانی و سادگی این راه برای تصاحب اموال هر فرد متوفای ارمنی؛ تاکنون سر مشقی بسیار و سوسه انگیز برای چند جوان بیکاره وطمعکار دیگر از ارمنی های اصفهان قرار گرفته و نگرانی شدیدی در افراد این اقلیت مذهبی و سایر اقلیتها بوجود آورده است. و هم اکنون در هر کجای دیگر ایران هم که فردی از یک اقلیت شناخته شده مذهبی (زردشتی- کلیمی- مسیحی) فوت کند؛ هر فرد بانسبتی هر اندازه دور از فرد متوفی؛ میتواند ادعای اسلام بنماید و رسماً "طبق اصل ۱۶۷ قانون اساسی از دادگاه تقاضا کند که فتاوی معتبر علمای اسلامی را در مورد وی و سایر وارثان بمورد اجرا بگذارند. و در این صورت قاضی دادگاه هیچ چاره دیگری ندارد؛ جز اینکه طبق فتاوی؛ سایر وارثان نزدیک متوفی ولی غیرمسلمان را از ارث محروم سازد. مخصوصاً اینکه در حال حاضر که اکثر قضات دادگاهها از مفتخورهای معمم میباشدند؛ و در مقابل دریافت رشوه برای انجام هر کار ظالمانه و نامشروعی آمادگی دارند.

### **((آزاد بودن قتل هر انسان غیرمسلمان در قانون مجازات اسلامی))**

در حال حاضر در ایران بموجب قانون مجازات اسلامی قتل هر فرد غیرمسلمان ولو اینکه خداپرست باشد، یعنی: حتی کلیمی و مسیحی و زردشتی؛ توسط هر فرد مسلمان کاملاً آزاد است. و قاتل قابل مجازات نمیباشد!! دیگر چه برسد به افراد غیرموحد از اهالی بت پرست هندوستان و سایر کشورهای آسیای شرقی که شرعاً "مشرک و واجب القتل تلقی میشوند.

در مواد مربوط به مجازات قاتل در قانون مجازات اسلامی چنین آمده است:

ماده ۲۰۷ - هرگاه مسلمانی کشته شود؛ قاتل مجازات میشود و معاون در قتل عمد؛ به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم میشود.

ماده ۲۱۰ - هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد؛ قصاص میشود اگرچه پیرو دودین مختلف باشند. و اگر مقتول زن ذمی باشد؛ باید ولی او قبل از قصاص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.

یعنی بموجب ماده ۲۰۷ همینکه فرد مسلمانی کشته شد. اعم از اینکه قاتل او مسلمان دیگر و یا کافر ذمی باشد؛ قاتل مجازات میشود. و بموجب ماده ۲۱۰ نیز اگر یک کافر ذمی کشته شود و قاتلش هم یک کافر ذمی دیگر باشد؛ قاتل مجازات میشود. ولی اگر یک کافر ذمی (یعنی کلیمی- مسیحی- زردشتی) کشته شود؛ و قاتلش یک فرد مسلمان باشد؛ در قانون مجازات اسلامی کوچکترین مجازاتی برای قاتل پیش بینی نشده است!! و در موارد سکوت قانون نیز؛ قاضی بموجب اصل یکصد و شصت و هفتم قانون جمهوری اسلامی؛ موظف است که بمنابع اسلامی و یافتاوی معتبر مراجعه کند. که بموجب همه آنها فرد مسلمان برای کشتن فرد غیرمسلمان قابل مجازات و قصاص نمیباشد.